

یاری دیگر اساتید، می‌دانیم که دانش‌اندوزی او در بغداد تا ۳۲۸ق ادامه داشته است (همان، ۴۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۵؛ خزاز، ۲۹۸). درک استادانی چون کلینی (د ح ۳۲۸ق) و علی بن بابویه (د ۳۲۹ق) مربوط به همین دوره از تحصیل او بوده است.

از آن پس وی درگیر سفرهای علمی درون عراق شده، و در این میان، در ۳۳۱ق در حدود نهروان (طوسی، همان، ۴۴۲)، در ۳۳۳ق در کوفه (همان، ۴۸۳) و در ۳۳۵ق در بغداد (همان، ۴۴۶) سماع داشته است (نیز برای سامرا، نک: دلائل... ۲۵۴؛ ابن طاووس، جمال... ۵۳۲). بخش مهمی از دانش‌اندوزی تلعلکبری نزد استادان برجسته بغداد چون ابن همام اسکافی (د ۳۳۶ق) در همین اوان رخ داده است. درباره سفری به خراسان و ماوراءالنهر، سند روشنی در دست نیست، ولی می‌دانیم که وی از برخی بزرگان امامیه در آن سرزمینها، مانند محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (طوسی، التمهیرست، ۱۴۱) و حیدر بن نعیم سمرقندی، شاگردان عیاشی (خزاز، ۱۳۳؛ طوسی، همان، ۶۴-۶۵)، دانش آموخته است. از آن میان می‌دانیم که استماع وی از علی ابن احمد خراسانی در ۳۳۷ق بوده است (همو، مصباح... ۲۵۲؛ ابن طاووس، اقبال... ۴۶۱). با توجه به طبقه دیگر استادان شرقی، اگر سفری به آن منطقه رخ داده، باید مربوط به همین حدود زمانی باشد. وی بخشی از سال ۳۴۰ق را هنوز در بغداد بود (طوسی، رجال، ۴۴۳، ۵۲۰). ظاهراً به بصره سفری نداشته، و روایت او از برخی مشایخ بزرگ آن شهر چون عبدالعزیز بن یحیی جلودی به مکاتبه بوده است (نک: ابن طاووس، فلاح... ۶۱). در همان سال ۳۴۰ق، تلعلکبری احتمالاً برای مناسک حج راه به غرب جست و در ادامه همین سفر به مصر درآمد. وی در ایام پایانی ۳۴۰ق (طوسی، همان، ۴۴۳، ۴۶۰) و نیز در ۳۴۱ق در مصر سماعتی داشته است (همان، ۴۸۱؛ نیز نک: خزاز، ۷۶، ۱۰۲). احتمالاً مسافرت وی به حلب نیز در خلال همین سفر بوده است (ابن طاووس، مهج... ۱۰۵). وی پیش از ۳۴۴ق به عراق بازگشته، چه در ۳۴۴ق باز در کوفه سماع داشته است (طوسی، همان، ۴۶۸).

دانسته نیست استماع وی از شیخ بزرگ قمی، احمد بن محمد بن یحیی عطار در ۳۵۶ق (همان، ۴۴۴؛ نیز دلائل... ۱۵۸؛ ابن طاووس، فلاح، ۱۳۵)، در کجا رخ داده است؛ شاید این استماع حاصل سفری به ایران بوده باشد. به هر حال او سالهای میان‌سالی را در عراق و بیشتر در بغداد ساکن بوده، و تا ۳۷۰ق، همچنان سماعتی از وی در آن سرزمین به ثبت آمده است (طوسی، همان، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۷۴، ۴۸۳). در ۳۸۳ق نیز محمد بن محمد مزاری در بغداد محضر او را درک کرده است (عمادالدین، ۹؛

تهی نیست؛ وی از میان صنایع بدیعی به خصوص از جناس و طباق به وفور استفاده کرده است (برای نمونه، نک: ابن حجه، ۸، ۹، جم). از دیگر صنایع بدیعی شعر او، اقتباس است. اقتباس از قرآن (نک: ص ۵، ۶)، و اصطلاحات علوم مختلف چون حدیث (ص ۳۷)، لغت (ص ۸، ۳۵)، نحو (ص ۱۶؛ نیز نک: ابن وردی، ۳۲۱/۲) و عروض (ص ۲۶، ۵۸) را در میان ابیات او می‌توان یافت. با این‌همه، او آنقدر هوشیار بود که به تمامی اسیر صنعت لفظ‌بازی نشد و اگر هم در این راه گام نهاد، هیچ‌گاه راه افراط نپیمود. در هر حال، وی چنان بود که معاصران بر برتری او اذعان داشتند (ابن کثیر، ۲۷۲/۱۳) و حتی شاعری چون بهاء‌الدین زهیر، جوان‌ترها را به مطالعه اشعار او ترغیب می‌کند (ابن حجه، ۸) و آوازه شهرتش در اندک مدتی توسط ابن سعید مغربی اندلس را نیز درنوردید (نک: ابن خطیب، ۱۲۳۵؛ مقرئ، ۲۹۵/۲). دیوانش در سده‌های ۸ و ۹ق در میان مردم شناخته شده بود (ذهبی، ۳۳۰/۳؛ ابن تغری بردی، ۲۵۵/۷).

دیوان تلعلکبری در قاهره (۱۲۹۸ق) و بیروت (۱۳۱۰ و ۱۳۲۶ق) به چاپ رسیده است. محمد انسی که دو چاپ اخیر به کوشش او فراهم آمده، در چاپ ۱۳۲۶ق ابیاتی از شاعر را که در دیوان او نیامده، بر اساس دیگر منابع، به دیوان افزوده است.

مأخذ: ابن تغری بردی، النجوم؛ ابن حجة حموی، ابوبکر، خزائن الادب، بیروت، ۱۴۰۳ق؛ ابن خطیب، محمد، «الاحاطة فی اخبار غرناطة»، الوراق^۱ (نک: مل)؛ ابن خلکان، وفیات؛ ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفیات، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳م؛ ابن فرات، محمد، تاریخ، به کوشش قسطنطین زریق، بیروت، ۱۹۴۲م؛ ابن کثیر، البدایة؛ ابن وردی، زین‌الدین، تمه المتکسر فی اخبار البشر، به کوشش احمد رفعت بدرای، بیروت، ۱۳۸۹ق/۱۹۷۰م؛ بلوی، خالد، «تاج الفرق»، به کوشش حسن سانج، الوراق (نک: مل)؛ تلغری، محمد، دیوان، به کوشش محمد انسی، بیروت، ۱۳۲۶م؛ دلجی، احمد، الفلاکة و المفکرین، قاهره، ۱۳۲۲ق؛ ذهبی، محمد، العرب، به کوشش محمد سعید بن بسینی زغلول، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ سیوطی، لب اللباب، بغداد، مکتبة الشیخ، مقرئ، احمد، نفیح الطیب، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸م؛ موسی پاشا، عمر، الادب فی بلاد الشام، بیروت/دمشق، ۱۹۸۶م؛ یاقوت، بلدان؛ نیز:

Al-waraq, www.alwaraq.net.

مریم صادقی

تَلْعُکْبَرِی، ابومحمد هارون بن موسی بن احمد (د ۳۸۵ق/۹۹۵م)، از محدثان امامیه در عراق. وی چنان‌که از نسبتش برمی‌آید، از تل‌عکبرا، تلی در کنار روستای عکبرا در نزدیکی بغداد، برخاسته (نک: خطیب، ۲۴۲/۱۱؛ سماعی، ۴۷۴/۱)، و نسب به قبیله عرب بنی‌شیبان می‌رسانده است (نجاشی، ۴۳۹).

درباره وقایع زندگی او اطلاعات مستقیم ثبت نشده است، ولی می‌توان از طریق سماعات او، جریان زندگی وی را گمانه زد. چنین می‌نماید که او در نخستین دهه از سده ۴ق و ظاهراً در همان تل‌عکبرا زاده شده باشد. نخستین سماع ثبت‌شده وی مربوط به سال ۳۲۲ق در بغداد است (طوسی، رجال، ۴۴۲). با

ابن طاووس، کشف، ۱۸-۱۹، فلاح، ۱۳، ۹۵، نرج، ۲۵، ۱۰۱، اقبال، ۴۷، ۶۷، جم). او به واقع یکی از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال میان نویسندگان متقدم امامی و عالمان عصر شیخ طوسی است که به خصوص با بهره‌جویی از محفل محدثان پرروایت عراق چون ابن همام و ابن عقده، در زنده نگاه داشتن سنت حدیثی عراق، آن هم در روزگاری که اهمیت اصحاب حدیث در آن سرزمین روی به کاهش می‌نهاد، نقش مؤثری ایفا نموده است.

از نظر رجالی، شیخ طوسی ضمن تأکید بر عظمت شأن او نزد امامیه، وی را ثقه شمرده است (همانجا). نجاشی نیز او را از وجوه امامیه و مورد اعتماد اهل مذهب شمرده، و در برآورد رجالی، وی را ثقه و عاری از طعن دانسته است (ص ۴۳۹). ابن طاووس به وی لقب «شیخ صدوق» داده است (فلاح، ۱۴، جم). با این‌همه، در منابع رجالی اهل سنت، با تکیه بر رافضی بودن وی، اشاره شده که وی راوی «مناکیر» بوده است (ذهبی، ۶۶/۷؛ ابن حجر، ۱۸۲/۶).

افزون بر روایت حدیث، تلعکبری به نقل اقوال رجالی پیشینیان، به‌ویژه ابن همام اسکافی نیز اهتمام داشته است (مثلاً نک: نجاشی، ۷۹، ۳۷۹، جم). شیخ مفید نیز وی را در شمار فقیهان اصحاب حدیث در عصر خود شمرده، و از جمله قائلان به عدد در ایام ماه رمضان آورده است (نک: ابن طاووس، اقبال، ۵). شیخ طوسی نام او را در شمار مؤلفین امامیه نیاورده است، شاید از آن رو که آثار وی از شهرت محدود برخوردار بوده‌اند. اما نجاشی از یک اثر وی با عنوان الجوامع فی علوم الدین یاد کرده که دارای عنوانی کم‌نظیر است و چنین می‌نماید که نوشته‌ای از نسخ جوامع محدثان و فراگیر در زمینه‌های مختلف دانش دین بوده است. افزون بر آن، ابن حجر از یک اثر تلعکبری با عنوان المشیخة یاد کرده، و از آن مطلبی نقل نموده است (۱۹۲/۱). همین اثر با یک نوشته رجالی دیگر از تلعکبری، مبنای نقل طیف وسیعی از اطلاعات در «باب من لم یرو عنهم (ع)» در رجال شیخ طوسی بوده است. همچنین نسخه یا نسخه‌هایی مشتمل بر ادعیه و نمازها منتسب به وی در اختیار ابن طاووس بوده که در آثارش بسیار از آن نقل کرده است (جمال، ۲۲۵، ۲۲۷، جم، مهج، ۱۷۵؛ اقبال، ۱۱، ۲۴، جم).

فرزند تلعکبری، ابوالحسین محمدبن هارون نیز از محدثان شناخته است که نام او در اسانید روایی بسیار به ثبت رسیده است. می‌دانیم که وی تا ۴۱۰ ق/ ۱۰۱۹م زنده بوده است (ابن طاووس، نرج، ۲۳۶). در شمار استادان وی، جز پدرش هارون، نام ابوجعفر ابن بابویه قمی (دلائل، ۹، ۱۱، جم)، احمدبن محمدبن عیاش جوهری (ابن طاووس، جمال، ۲۲۷)، ابوالفضل شیبانی (همان، ۲۲۵، ۴۲۳) و سهل بن زیاد واسطی (حسن بن

نیز نک: خزاز، ۶۹).

تلعکبری یکی از پرمشهورترین شیوخ امامی بغداد است. در شمار مشایخ او می‌توان بزرگانی چون کلینی (کلینی، ۲۰۲/۶؛ کراجکی، ۱/ ۱۹۸؛ طوسی، الفهرست، ۱۳۶)، ابن همام اسکافی (همان، ۹، ۱۴۱، ۱۶۶)، ابوالعباس ابن عقده (همان، ۱۰۱)، علی بن بابویه قمی (ابن طاووس، جمال، ۲۸۳)، ابن جنید اسکافی (طوسی، الغیبه، ۳۹۱)، محمدبن عباس بن ماهیار ابن جحام (همو، الفهرست، ۱۵۰؛ ابن طاووس، الیقین، ۲۸۰)، حسین بن احمدبن شیبان قزوینی (خزاز، ۱۹۴) و ابوعلی احمد بن محمد صولی (دلائل، ۱۸، ۱۹) را نام برد. روایت وی از برخی شیوخ نامدار قم، مانند ابن ولید قمی نیز به مکاتبه بوده است (نک: طوسی، رجال، ۴۹۵؛ نیز دلائل، ۱۱۰، ۱۱۶-۱۱۵، جم).

وی از مشایخ اهل سنت نیز بهره گرفته، و محفل بزرگانی چون ابوالقاسم بغوی و ابوبکر باغندی را درک کرده است (ذهبی، ۶۶/۷؛ نیز خزاز، ۱۴۶؛ برای دیگر شیوخ، نک: ابن شاذان، ۸۱، ۸۲؛ خزاز، ۱۶، ۱۷۷، جم؛ شریف رضی، ۵۷، ۷۲، جم؛ طوسی، الفهرست، ۷، ۶۵، جم؛ رجال، ۴۴۱، ۴۴۲، جم؛ الغیبه، ۱۳۴، ۱۳۵، جم؛ «مشیخة...»، ۸۰؛ نجاشی، ۱۲۰، ۱۵۷، جم؛ دلائل، ۱۱، ۲۵، جم؛ ابن طاووس، التحصین، ۶۰۵، جمال، ۵۳۲، ۳۲۰، مهج، ۱۰۵، جم؛ فلاح، ۴۳، جم؛ فرج... ۱۰۲، جم؛ فتح... ۱۹۱، ۲۰۴؛ ذهبی، ۴۰/۸؛ ابن حجر، ۱۴۵/۱، ۱۹۲).

از تلعکبری بسیاری دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند که از آن شمار می‌توان کسانی چون شیخ مفید (طوسی، همانجا؛ ابن طاووس، کشف... ۱۸)، حسین بن عیبدالله غضائری (طوسی، الاستبصار، ۷۳/۱، تهذیب... ۱/ ۱۶۸)، شریف رضی (نک: ص ۵۷، ۶۴، جم)، ابن شاذان قمی (نک: ص ۸۱، جم)، علی بن حسن ابن‌منده (خزاز، ۱۶، جم)، قاضی علی بن محمد قزوینی (ابن طاووس، الیقین، ۸۸)، و دو فرزند هارون، ابوالحسین محمد (نجاشی، ۷۹، دلائل، ۱۱، جم؛ ابن طاووس، فلاح، ۱۳۵) و ابوجعفر (نجاشی، ۴۳۹) را یاد کرد. نجاشی نیز در اواخر عمر وی، چندی در محافل او در خانه‌اش شرکت می‌جسته است (همانجا؛ برای دیگر راویان او، نک: خزاز، ۱۶، جم؛ کراجکی، ۱۸۲/۱، جم؛ نجاشی، ۱۳۸، ۲۳۲؛ دلائل، ۲۴۴، ۲۴۷؛ عمادالدین، همانجا؛ فخار، ۷۵، ۱۲۹؛ ابن طاووس، فرج، نیز مهج، همانجاها).

تلعکبری از جمله محدثان برجسته امامی است که نام او در سلسله اسانید بسیاری از کتب و مصنفات پیشین دیده می‌شود. طوسی به وسعت روایت او و بی‌نظیر بودنش در این‌باره اشاره کرده، و یادآور شده که وی تمامی اصول و مصنفات کهن امامیه را در روایت داشته است (رجال، ۴۴۹). در دو کتاب الفهرست طوسی (ص ۹، ۱۴، جم) و الرجال نجاشی (ص ۱۸۰، ۲۳۵، جم) نیز نام او در طریق روایی کتب بسیاری ثبت شده است (نیز نک:

افزایش می‌یابد و به ۱۸۴۲ متر می‌رسد. شهر با ارتفاع ۸۲۷ متر از سطح دریا، بر دشتهای چتایه در شمال و مغنیه در شرق مشرف است (EI²: «فرهنگ...»).

نویسندگان و جغرافیانویسان عصر اسلامی تلمسان را از شهرهای اقلیم چهارم، مرکز مغرب اوسط یا آغاز مغرب اقصا دانسته، و از قصرها، باروها، جوامع، رودها و چشمه‌ها، آسیاهای فراوان، باغها و کشتزارهای بزرگ آن سخن گفته‌اند (ابوعبید، ۷۴۶/۲؛ ابن حوقل، همانجا؛ یعقوبی، ۳۵۶؛ ابوالفدا، ۱۳۶).

بزرگ‌ترین رود تلمسان، سطقسيف نام داشته است که از ارتفاعات جنوبی شهر سرچشمه گرفته، پس از سیراب کردن مزارع، به نهر تافنا می‌ریخته است (نک: ابوعبید، ۷۴۷-۷۴۵/۲؛ ادریسی، ۱/ ۲۴۸؛ قس: الاستبصار، ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن عبدالمنعم، ۱۲۵). در این رود کشتیهای کوچک هم رفت و آمد داشته‌اند (ابوالفدا، ۱۳۷). در اطراف شهر بربرهای مکناسه و زناته زندگی می‌کردند (یعقوبی، همانجا؛ الاستبصار، ۱۷۶). در کوهستان جنوب شهر قلعه‌ای استوار (قلعة ابن جاهل) قرار داشت که بربرهای مضموده ساخته، و در آن ساکن شده بودند (ابوعبید، ۷۴۶/۲؛ ادریسی، همانجا). برخی از گروههای بربر مانند بربرهای زناته با عربهای مغرب، خاصه بنو هلال درآمیختند و خصلتهای عربی یافتند (سلامه، ۴۶-۴۷). عربهای بنی هلال و بنی سلیم نیز در تلمسان ریشه دوانده، بعدها به قدرتی نظامی و سیاسی بدل شدند (همانجا).

در تلمسان گروههای مسیحی و یهودی با کلیساها و کنیسه‌های آباد نیز حضور داشتند (ابن مریم، ۲۵۳-۲۵۵). مطابق برخی روایات افسانه‌ای، خضر نبی (ع) دیواری را که در قرآن از آن یاد شده، در تلمسان برآورد (کهن/ ۷۷-۷۶/۱۸؛ ۸۲؛ یاقوت، ۸۷/۱).

در عصر اسلامی، کهن‌ترین گزارش درباره تلمسان ظاهراً مربوط به لشکرکشی ابوالمهاجر دینار، عامل افریقیه (۶۲-۵۵ ق) به آنجا و پیروزی وی بر کسبله، سرکرده بربرها در نزدیکی این شهر است. از آن پس چشمه‌های نزدیک تلمسان را عیون ابی‌المهاجر نامیدند (ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۴۲/۶، ۱۹۳؛ سلوی، ۸۰/۱). در آغاز عصر عباسی نیز عبدالرحمان بن حبيب فُهری، دیگر والی افریقیه (۱۲۷-۱۳۸ ق) در نواحی تلمسان با بربرها جنگید (ابن اثیر، ۳۱۳/۵). در همین سده خوارج در این سرزمین نفوذ یافتند و به ستیز با عباسیان پرداختند.

ابوقَهر یفرنی یا مغیلی از سران خوارج صُفریه و از تیره بنی‌یفرن از قبیله زناته، بر ضد عباسیان شورید و در زادگاه خود تلمسان دولتی تأسیس کرد؛ اما اغلب بن سالم، والی افریقیه وی

سلیمان، ۱۲) به ثبت آمده است (نیز نک: ابن طاووس، همان، ۲۶۳). از شاگردان او نیز محمد بن شهریار خازن (همو، الیقین، ۲۳۶) و مؤلف دلائل الامامة (دلائل، ۱، ۴، جم) شناخته شده‌اند (نیز نک: ابن طاووس، قرج، همانجا). ابن طاووس نسخه یا نسخه‌هایی در ادعیه به خط محمد در دست داشته است که شاید روایت یا تکمیل آثار پدرش بوده باشد (نک: ابن طاووس، مهج، ۱۸۴، جمال، ۲۶۳، ۳۲۰، جم).

مآخذ: ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ ق؛ ابن شاذان، محمد، مائتة متقیة، قم، ۱۴۰۷ ق؛ ابن طاووس، علی، اقبال الاعمال، ج سنگی، ایران، ۱۳۲۰ ق؛ همو، التحصین، قم، ۱۴۱۳ ق؛ همو، جمال الاسیر، ج سنگی، ایران، ۱۳۳۰ ق؛ همو، فتح الایواب، به کوشش احمد خفاف، قم، ۱۴۰۹ ق؛ همو، فرج السهرم، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ همو، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی؛ همو، کشف المحجّة، نجف، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۰ م؛ همو، مهج الدعوات، ج سنگی، ایران، ۱۳۲۳ ق؛ همو، الیقین، به کوشش انصاری، قم، ۱۴۱۳ ق؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، نجف، ۱۳۶۹ ق/۱۹۵۰ م؛ خزان، علی، کفایة الاثر، قم، ۱۴۰۱ ق؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ دلائل الامامة، منسوب به ابن رستم طبری، نجف، ۱۳۸۳ ق/۱۹۶۷ م؛ ذهبی، محمد، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، ۱۹۹۵ م؛ سعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م؛ شریف رضی، محمد، خصائص الائمة (ع)، به کوشش محمد هادی امینی، مشهد، ۱۴۰۶ ق؛ طوسی، محمد، الاستبصار، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۶-۱۳۷۵ ق؛ همو، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۹ ق؛ همو، رجال، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵ ق؛ همو، الفیة، به کوشش عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ ق؛ همو، التفرست، به کوشش محمّدصادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۵۶ ق؛ همو، «مشیخة التهذیب»، همراه ج ۱۰ تهذیب الاحکام همو، همو، مصباح المتعجد، تهران، ۱۳۳۹ ق؛ عمادالدین طبری، محمد، بشارت‌المصطفی، نجف، ۱۳۸۳ ق/۱۹۶۳ م؛ فخار بن معد موسوی، ایمان ابی‌طالب، به کوشش محمد بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۴ ق/۱۹۶۵ م؛ کراچکی، محمد، کنزالفرائد، قم، ۱۴۱۰ ق؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق؛ نجاشی، احمد، الرجال، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق. احمد پاکتچی

تلقین، نک: خاک‌سپاری؛ نیز تشریف، آیین.

تلمسان، شهری در شمال غربی الجزایر و مرکز استانی به همین نام. این شهر در دوره رومیها پوماریا^۱ (= باغهای میوه) خوانده می‌شد (EI²)؛ در برخی از منابع نیز به صورت تلمسین آمده است و در لهجه مغربی به آن تینسمان نیز می‌گفتند (یاقوت، ۸۷۰-۸۷۱؛ ابن حوقل، ۸۹/۱؛ ابن خردادبه، ۸۸؛ ابن فقیه، ۸۰). نویسندگان کهن این کلمه را بربری و مرکب از دو جزء «تلم» و «سان/سین» دانسته‌اند، به معنی جایی که کوه و صحرا را پیوند داده است (مقری، ۱۳۳/۷-۱۳۴؛ ابن خطیب، معیار... ۱۸۳-۱۸۴؛ نیز نک: عبدری، ۴۸).

شهرهای سیدی بوالعباس و وهران در شرق و شمال تلمسان، و کوههای تلمسان در شمال آن قرار دارد و از غرب به مرز مراکش می‌پیوندد. ارتفاع کوههای تلمسان از شمال به جنوب